فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال نهم، شماره سی و پنجم، پاییز ۱۳۹۸
مقاله پژوهشی، صفحات ٦٧ – ٨٥

کاربست مذهب در سیاست داخلی مرابطین

نسرین رهبری[۱]
سید احمدرضا خضری[۲]

چکیده

رقابت‌های قبیله‌ای، انتخاب رهبر مذهبی و تعصب به مـذهب مـالکی، آغـازگر حرکـت مرابطین در قرن پنجم هجری در مغـرب اقصـی بـود. مـرابطین پـس از دسـتیابی بـه حکومت، به منظور بقاء و توفیق بر مخالفان داخلی، نیازمند اتخاذ سیاسـت‌هـای داخلـی متناسب با موقعیت خود بودند. آنها توانستند از ظرفیت فقهای مالکی به صورت فراگیـر در ساختار حکومتی، از جمله نهاد قضاوت بهره ببرند. این مقاله با در نظر گـرفتن التـزام مرابطین به مذهب مالکی در اداره کشور و بکارگیری آن، در پی بررسی این مسأله است که آنها در سیاست‌های داخلی، از جمله امور اداری، اقتصادی، نظامی و فرهنگی چگونه از مذهب بهـره بردنـد؟ یافتـه‌هـای پژوهشـی، نمایـانگر تعصـب مـذهبی مـرابطین در سیاست‌های داخلی و عدول از مواضع مذهبی است. مرابطین با تعظیم در مقابل خلافت عباسی و کسب مشروعیت و نیز اخذ مجوز دینی از فقهاء، مخالفان را به اتهـام ارتـداد از میان برداشتند.

کلیدواژه‌ها: بربرها، اسلام در آفریقا، صنهاجه، مذهب مالکی، مرابطین.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی. nasrin.nrahbary@gmail.com
۲. استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). akhezri@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۱۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

درآمد

در نیمه دوم قرن پنجم هجری دولتی به نام مرابطین بر بخش‌های وسیعی از شمال آفریقا و اندلس مسلط شد و توانست تأثیرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی در این منطقه ایجاد کند و تا سال ٥٤٢ ادامه یابد. مرابطین که شعبه‌هایی از قبیله بزرگ صنهاجه بربر محسوب می‌شدند در جنوب مغرب اقصی و در ناحیه سنگال (Senegal) مستقر شدند (ابن خلدون، ٢٠١/٦). در این منطقه میان قبایل صنهاجی و زناتی، به صورت مداوم جنگ و درگیری وجود داشت (ابن عذاری، ٢٧٥/١). زناتیان پس از دستیابی به قدرت، دیگر قبایل را مجبور به اطاعت از خود کردند (مونس، *تاریخ و تمدن مغرب*، ٢٣٣/٢). ابن عذاری در وصف رفتار زناته با دیگر قبایل منطقه از عبارت «ناعادلانه و شرم آور» استفاده کرده‌است (ابن عذاری، ٢٧٧/١).

در سال ٤٢٧ صنهاجه و در رأس آن جداله به رهبری نظامی یحیی بن ابراهیم، رهبری مذهبی عبدالله بن یاسین و با توصیه ابوعمران فاسی از فقهای مطرح مالکی تلاش‌های خود را برای براندازی زناتیان آغاز کردند (ابن ابی زرع، ٧٨). یحیی در ابتدا برای درخواست آموزش احکام دینی به افراد قبیله جداله به دیدار ابو عمران رفت، اما از اتفاقات بعدی معلوم می‌شود که در واقع وی به دنبال ایجاد یک حاکمیت سیاسی، توسط قبیله صنهاجه بود. در همان ایام ابن یاسین و یارانش در رباطی نزدیک مصب وادی سنگال سکنا گزیده و برای جذب گروه‌های دیگر، مبلغینی را به قبایل اطراف فرستادند تا اصول دعوت ابن یاسین را تشریح کنند (احمد محمود، ١٤٥). ابن یاسین پس از استقرار در رباط، فرمان‌های مذهبی ویژه‌ای مانند ورود دوباره پیروانش به اسلام (ابن عذاری، ٩/٣) و سنت پاک کردن اموال را از طریق پرداخت یک سوم آن صادر کرد (*الحلل الموشیه فی ذکر اخبار المراکشیه*، ٨٧). همچنین بر افرادش حدودی جاری کرد تا گناهانشان پاک شود (همان، ٧). این دستورات ابن یاسین، در شریعت نیامده بود و در بین فقهای گذشته نیز مطرح نشده بود. در واقع این دستورات با ادعای پیروی از سلف صالح مرابطین هیچ همخوانی نداشت. بیشتر مرابطین زمانی که عجله داشتند، نماز را بی وضو می‌خواندند تا اول وقت را از دست ندهند، چه در غیر این صورت،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

باید منتظر ضربات شلاق می‌بودند. در مجموع هر کس با عبدالله بـن یاسـین مخالفـت می‌کرد از جماعت آنان خارج می‌شد و خونش هدر بـود (بکـری، ۸۵۸/۱). زمـانی کـه عبدالله بن یاسین شمار زیاد و شور و حماسه یـارانش را مشـاهده کـرد آنـان را تحـت عنوان مرابطین به جهاد فراخواند (ابن عذاری، ۹/۳).

شاخصه فرهنگی مرابطین، گرایش به سمت مذاهب خشک و غیر قابل انعطاف مالکی بود که در آن منطقه نفوذ داشت به طوری که گفته شده حتی در روایت به جـای «روی عن النبی» عباراتی مانند «آنچه مالک ذکر کرده» بکار مـی‌بردنـد (احمـد محمـود، ۹۹). تعصب مذهبی مالکی‌ها در آغاز جنبش مرابطین بسیار مؤثر بود و آنها از این خصیصه به منظور بسیج نیروهای حامی خود و نیز سرکوب مخالفین جنبش بهره می‌بردنـد (حسـن بیگی، ۲۳-۵). این تعصب مذهبی که در دعوت و قیام مرابطین بروز یافته بود، در ادامه و پس از تثبیت قدرت ایشان نیز ادامه یافت. مرابطین پس از دستیابی به حکومـت، بـه منظور بقاء و توفیق بر مخالفان داخلی، نیازمند اتخاذ سیاست‌های داخلـی متناسـب بـا موقعیت سیاسی خود بودند. آنها به این منظور از فقهای مالکی به صـورت فراگیـر، در ساختار حکومتی خود بهره بردند. مرابطین با تعظیم در مقابل خلافت عباسی مشروعیت سیاسی و مذهبی کسب می‌کردند و بـا اسـتفاده از فتـوای علمـا و اخـذ مجـوز دینـی، مخالفان خود را از میان برمی‌داشتند.

با توجه به التزام مرابطین به مذهب مالکی در زمان شکل‌گیری و نیز اداره کشور، این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که آنها در سیاست‌هـای داخلـی خـود، بـه چـه شکلی از مذهب مالکی بهره بردند؟ منظور از سیاست داخلی، راه و رسـم حکومـت و کاربرد قدرت در تمام اموری است که در قلمرو اختیارات دولـت و نهادهـای سیاسـی قرار دارد (آشوری، ۲۱). بنابراین سیاست داخلـی، ابعـاد مختلـف سیاسـی، اقتصـادی، فرهنگی و نظامی را در بر می‌گیرد. در اینجا با توجه به اطلاعات بدسـت آمـده از دوره مرابطین، بخش‌هایی از سیاست داخلی آنها و اینکه چه درصـدی از مسـائل مـذهبی در این سیاست‌ها مؤثر بودنـد مـورد توجـه قـرار مـی‌گیرنـد. در بخـش قابـل تـوجهی از سیاست‌های داخلی آنها تعصب مذهبی قابل مشاهده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

پیشینه پژوهش

شکل‌گیری مرابطین توسط پژوهشگران بسیاری نظیر مختار العبادی، احمد محمود و عبدالله عنان مورد بررسی قرار گرفته است. با این همه پژوهش‌ها و ترجمه‌های فارسی در این‌باره انگشت‌شمار است که از مهمترین آنها می‌توان به ترجمه کتاب *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*، تألیف محمد عبدالله عنان (1369) اشاره کرد. همچنین مقاله «تحول اندیشه‌های فلسفی-کلامی در دوره مرابطین» نوشته محمدرضا شهیدی پاک (۱۳۸۰) در این زمینه قابل توجه است. در اغلب پژوهش‌های عربی به سبب تأثیرات جهادی مرابطین در مغرب و اندلس، بیشتر این گروه را متعصبانه مدح کرده‌اند. برای نمونه حسین مونس (۱۳۹۲) و عبداللطیف دندش (۱۹۸۸م) از مهمترین محققان این حوزه، از اشتباهات مرابطین چشم‌پوشی کرده‌اند. در عوض پژوهشگران غربی نظیر دوزی[1] ۱۹۱۳) نگاه مغرضانه‌ای به مرابطین دارند. با توجه به اهمیت منطقه مغرب در جهان اسلام و با توجه به اشکالات مطرح شده، لازم است نگاه دقیق‌تری به اقدامات و سیاست‌های داخلی مرابطین صورت گیرد تا میزان دخالت و تأثیر دیدگاه‌های مذهبی در سیاست‌های داخلی آنها مورد بررسی قرار گیرد.

کسب مشروعیت

مرابطین در سایه یک جریان مذهبی توانستند زیربنای حرکت سیاسی خود را در بستر دین بسازند. آنها برای بقاء و پذیرش مردمی، باید سیاست‌های داخلی متناسب با اوضاع سیاسی خود اتخاذ می‌کردند. در این زمینه اولین اقدام آنان در حوزه سیاست و پیشبرد اهداف داخلی، کسب مشروعیت مذهبی به عنوان حاکمان مسلمان بود. مشروعیت به معنای باور عمومی اعضای یک جامعه است مبنی بر اینکه قدرت دولت برای وضع و اجرای قوانین، قدرتی بر حق و مستوجب فرمانبرداری و اطاعت است (فیرحی، ۱۱). مشروعیت به ارتباط استوار میان حاکم و فرمانبردار اشاره دارد و تضمین کننده توافق بر روش سیاسی حکومت است (کتانی، ٤٥١/٣). هر حاکمیتی در چهارچوب شرایط عصر خود و با توجه به مذهب، فرهنگ، خلقیات و پیشینه مردم،

1 . Dozy

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

اصول خاصی را به عنوان مشروعیت ارائه می‌دهد. مرابطین که بر پایه اصلاح دینی و با شعار امر به معروف و نهی از منکر و جهاد مسلحانه سر برآوردند، برای کسب مشروعیت مذهبی و توجیه عقلی اعمال خود نیاز داشتند خود را تابع خلافت عباسی معرفی کنند، تا به این ترتیب در محدوده مذهب سنی، حاکمیت‌شان از جانب مردم مورد تأیید قرار گیرد، چه موفقیت در این زمینه موجب توفیق در سیاست‌های داخلی و خارجی می‌شد.

فقهای اهل سنت و به خصوص فقهای مالکی باور دارند که خروج علیه حکومت، به هر شکلی جایز نیست و نباید مسلمان به هر روشی از اطاعت حاکم، سر باز زند (احمد محمود، ١٦٣). خلافت عباسیان به واسطه تئوری پردازی‌های حامیان سنی به‌خصوص فقهای مالکی، دارای قداست بود و مخالفت و قیام علیه آن جایز شمرده نمی‌شد. حکام مسلمان همواره برای اثبات مشروعیت خویش، می‌کوشیدند خود را معتقد و وفادار به خلافت نشان دهند. مرابطین نیز با آگاهی از جایگاه خلافت تلاش کردند تا برای دستیابی به مشروعیت، مورد تأیید خلافت عباسی قرار گیرد. این موضوع در حیطه سیاست داخلی و خارجی می‌توانست مرابطین را تقویت کند. در این صورت آنها از طریق پذیرش مردمی، می‌توانستند با قدرت بیشتری برنامه‌های خود را پیگیری کنند.

مرابطین حاکمان خود را با نام «امیرالمسلمین» می‌خواندند و می‌دانستند که لقب امیرالمؤمنین شایسته آنان نیست، چرا که در فقه سیاسی اهل‌سنت کسی می‌تواند امیرالمؤمنین و خلیفه باشد که نسب قریشی داشته باشد. اما آنها که از نژاد بربر بودند، در دیدگاه اهل‌سنت این جایگاه را نداشتند (حرکات، ١/ ١٧٢). به این سبب مرابطین لقب امیرالمسلمین را به جای امیرالمؤمنین برگزیدند که فرمانبرداری خویش از خلفای عباسی را به اثبات برسانند. البته این فرمانبرداری امری ظاهری بود و تنها به آوردن نام خلیفه بغداد در خطبه یا نقش نام او بر سکه اکتفا می‌شد (عبدالله عنان، ٣/ ٤٢٦). یوسف بن تاشفین، مؤسس دولت مرابطین با ارسال نامه‌ای همراه با ابن عربی فقیه، با خلیفه عباسی بیعت کرد. این سیاست، مختص به دوره یوسف نبود و بعد از او نیز ادامه یافت، به طوری که خلیفه عباسی المستظهر بالله در سال ٥١٢ با ارسال نامه‌ای علی بن یوسف بن تاشفین را نصیحت کرد (*الحلل الموشیه فی ذکر اخبار المراکشیه*، ٨٧).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

بکارگیری مذهب در امور اداری مرابطین

ادعا و کوشش حاکمان مسلمان ولو در ظاهر بر آن بود تا عملکردهای آنان سیاست اسلامی خوانده شود. از این‌رو همواره به دنبال سردمداران مذاهب اسلامی و یا به کارگیری فقها در دستگاه حکومتی خود بودند تا مورد تأیید مذهبی آنان قرارگیرند. حاکمیت مرابطین که اساساً به دست علمای مالکی تأسیس شده بود، در ادامه نیز رنگ دینی خود را حفظ کرد. برای نمونه فقیه ابوبکر المرادی از پیشگامان فقهای مالکی به مرابطین پیوست و ابوبکر بن عمر رهبر سیاسی مرابطین، وی را به عنوان وزیر و مشاور خود انتخاب کرد. المرادی در پاسخ به خواسته ابوبکر بن عمر کتاب *الاشاره فی تدبیر الاماره* را نوشت و در زمینه حکومت‌داری کمک بسیاری به مرابطین کرد (دندش، *اضواء جدیده علی المرابطین*، ۱۰۳-۱۰۲).

فقهای مالکی منبع اصلی مشروعیت‌بخشی سیاسی مرابطین بودند (El Hour,77) و نفوذ آنان در دولت مرابطین بسیار زیاد بود. در حقیقت میان سلاطین و فقها در مغرب اسلامی، به ویژه در عصر مرابطین ارتباط نزدیکی وجود داشت. سلطه و نفوذ علمای مالکی در منابع تاریخی هم‌ردیف با امرای مرابطین گزارش شده‌است. آنجا که مقری در روایتی از ابن قصیره، وزیر یوسف بن تاشفین، درباره نحوه ورود قاضی عیاض (٥٤٤-٤٧٦) به غرناطه توضیح می‌دهد، گویای جایگاه فقهاء و علماء در دستگاه مرابطی است. وی می‌نویسد: «زمانی که قاضی عیاض درسال ۵۳۰ در غرناطه بر ما وارد شد، مردم برای دیدار او شتافتند آنگونه که به دیدار امیران می‌رفتند» (مقری، *أزهار الریاض*، ۱۱/۳).

پیش از مرابطین، جایگاه علماء برای دخالت و مشارکت در بسیاری از دولت‌های اسلامی در حد مشاوره و سیاست شرعیه بود. اما زمانی که مرابطین به سلطه سیاسی دست یافتند، جایگاه فقهاء در دولت، از حد طبیعی گذشت و شامل اموری شد که تجارب نظامی و اداری را از ایشان طلب می‌کرد. در حقیقت نیازهای اداری، از مؤلفه‌های اصلی توسعه مذهب مالکی توسط دولت بود (Gomez, 8). گفتمان مالکی به شیوه‌های متنوع عرفی به صورت قانونی و اجتماعی در مغرب انتشار می‌یافت (همان، ۳۳). همه امور مسلمین در احکام بزرگ و کوچک به فقها ارجاع می‌شد. امراء نیز زمانی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

که به حکم شرعی نیاز داشتند از پشتیبانی فقهاء بهره می‌بردند (خطیف، ۹). فقها در دولت مرابطین رابطه‌شان بیشتر از آن چیزی بود که در دولت‌های دیگر وجود داشت (مونس، *موسوعه تاریخ الاندلس*، ۱۰۱/۲). به سبب نقش برجسته فقهاء در قیام دولت مرابطی و تعالیم وضع شده توسط عبدالله بن یاسین پایه‌گذار و فقیه مالکی دولت، طبیعی بود تا فقهای مالکی از این دولت بهره ببرند (محمد حسین، ۳۲۸).

نفوذ فقهای مالکی در ایام یوسف بن تاشفین، مؤسس دولت مرابطین، از طریق شورا بود. به این صورت که دربار مرابطین در مواقعی که امری خطیر بروز می‌کرد از فتوای آنان بهره می‌برد. این فتوی بیشتر از آن جهت بود که اطمینان حاصل شود امر مورد نظر، خارج از دایره شریعت نیست. یوسف در مهار مشکلات به رأی فقهاء روی می‌آورد. حتی زمانی که در پاسخ به درخواست ملوک الطوایف به اندلس لشکر کشید، نخست با فقهاء مشورت کرد. همچنین در جریان خلع امرای ملوک الطوائف، از فقهاء سؤال کرد. نفوذ فقهاء در زمان علی بن یوسف جانشین وی، افزایش یافت و به صورت نوعی استبداد درآمد (عبدالله عنان، ۳/ ٤٢٤). یوسف بن تاشفین برای فقهاء از بیت المال ارزاقی را مشخص کرد بطوری که اموالش و درآمدشان فراوان شد (مراکشی، ۲۳۵). فقها با توجه به جایگاه مشاوره و استناد به آیه «اولی الامر» در همه شئون وارد می‌شدند به طوری که حتی در دستورات و اراده امیر نیز اظهار نظر می‌کردند (محمد حسین، ۳۲۸). در این باره مراکشی در وصف دوران حاکمیت علی بن یوسف می‌نویسد: ایثار سلاطین نسبت به اهل فقه و دین شدت یافت و هیچ امری در سراسر مملکت قطعیت نمی‌یافت مگر با مشاوره چهار تن از فقهاء و به تحقیق فقهاء در تحکیم و استبدادشان نسبت به امراء اسراف می‌کردند (مراکشی، ۲۳۵). اشکال کار در این بود که فقهای دولت مرابطین تنها به فروع و موضوعاتی مانند عبادات و معاملات و حدود و قصاص، آن هم فقط مطابق با مذهب مالک می‌پرداختند و به دیگر شاخه‌های علوم اسلامی توجه نشان نمی‌کردند (عبدالله عنان، ۳/ ٤٢٤).

مرابطین حتی وزرای خود را از میان فقهاء انتخاب می‌کردند. در این دولت وزرا مرحله ابتدایی از میان رهبران نظامی انتخاب می‌شدند، برای مثال انتصاب سیر بن ابی بکر از بزرگان لمتونه به عنوان وزیر و معاون یوسف بن تاشفین در سال ٤٧٩ به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

اقتضای موقعیت نظامی بود که مرابطین در آن قرار داشتند و در صدد تسلط بر اندلس و آمادگی برای نبرد زلاقه بودند (*الحلل الموشیه فی ذکر اخبار المراکشیه*، ٢٤). در مرحله بعد که دوره مدنیت مرابطین است وزرا از میان فقهای مطرح مرابطی مانند مالک بن وهیب اشبیلی، وزیر علی بن یوسف انتخاب می‌شدند (حسن، ٩٤).

در رابطه با نهاد قضاوت که از دستگاه‌های مورد توجه جامعه اسلامی به شمار می‌آید نقش فقهاء بیشتر بود. قاضی به دلیل نیاز به مهارت‌های عالی در علوم اسلامی باید از میان علماء انتخاب می‌شد. ویژگی بارز قاضی کل ترکیب فعالیت‌های قضایی با دیگر فعالیت‌ها از جمله امامت نماز جمعه و اقامه خطبه در مسجد جامع پایتخت بود. علاوه بر این، قاضی در مراسم بیعت با حاکم جدید به عنوان بالاترین مقام قضایی کشور شرکت می‌کرد (Serrano, 246). مرابطین بر آن بودند تا قضات از بارزترین اشخاص فقه مالکی باشند. چرا که در این حاکمیت قاضی باید بر اساس فقه مالکی حکم می‌کرد. مذاهبی مانند تشیع و دیگر مذاهب اهل‌سنت و جماعت جایگاهی نداشتند. مرابطین در انتصاب امرا عصبیت قبیله‌ای و در انتخاب قاضیان عصبیت به مذهب مالکی داشتند. آشنایی هر چه بیشتر با قاضیان دولت مرابطی این مسأله را آشکار می‌کند که بزرگان دستگاه قضا و حتی در زیرمجموعه‌های خرد آن از فقهای مالکی بودند. به نظر می‌رسد اغلب تألیفات عربی در این باره، به دلیل گرایش‌های سلفی به تمجید بی‌مورد از این حاکمیت پرداخته‌اند. با اینکه به وضوح، عصبیت مالکی در انتخاب قضات در این سیستم قابل مشاهده است اما کمتر موردی را می‌توان یافت که این رفتار دولت مرابطین را مورد انتقاد قرار داده باشد. برای مثال صلابی، بدون توجه به تعصب مذهبی مرابطین می‌نویسد: تلاش مرابطین بر این بود تا در انتخاب قضات، عصبیت قبیله‌ای نداشته باشند و حتی بیشتر قضات از غیر صنهاجه بودند (صلابی، ١٥٩).

فقهای مالکی به لطف مرابطین و در سیستم قضایی آنان به درجه استقلال بیشتری نسبت به قبل دست یافتند و فتوی به عنوان ابزار مؤثر برای تصمیمات حساس و سیاسی تبدیل شد (Serrano, 253). در این دوره سیاست گزینش قضات مالکی برای سردمداران مرابطین خالی از فایده نبود و در اغلب موارد، مواضع هماهنگی میان قضات و امرای مرابطی مشاهده می‌شود. از جمله در حوادث سرنوشت‌سازی مانند برخورد با

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

عرفای صوفیه (El Hour,72) و نیز سوزاندن کتاب *الاحیاء* غزالی که به واسطه قدرت قضایی و پشتیبانی حکام مرابطی صورت پذیرفت.

خارج از دایره قضاوت فقهای مالکی، مسیحیان و یهودیان نیز قضاتی از همان ادیان داشتند که در میان هم‌کیشان خود به قضاوت می‌پرداختند. به این دلیل که فقهای اسلامی، تقلید در قضاوت ذمی بر ذمی را جایز دانسته‌اند (صلابی، ١٦٣). به این ترتیب آنان حتی به مسیحیان و یهودیان اجازه داده بودند تا در محدوده دین خود قضاوت کنند اما نسبت به مسلمانان سایر مذاهب اینگونه سهل گیر و مسامحه‌گر نبودند. آنچه مسلم است جای قاضی‌القضات شافعی، حنبلی، حنفی و شیعی در این حاکمیت خالی بود و با این مذاهب به مراتب سختگیرانه و تعصب‌آمیزتر از غیر مسلمانان برخورد می‌شد.

نقش مذهب در امور فرهنگی مرابطین

آموزش و علوم در عصر مرابطین خالی از صبغه مالکی‌گری نبود. در امر آموزش، بیشتر منابع به این موضوع اشاره دارند که تأسیس مدارس به عصر موحدی مربوط است و نوعی از مدارس که تحت عنوان دارالمرابطین از آن یاد می‌شود و از زمان وجاج بن زللو استاد عبدالله بن یاسین باقی بود فقط به آموزش مبادی مذهب مالکی می‌پرداختند (قادری، ٦٣). برای نمونه دارالعلماء و المحدثین تلمسان بر مذهب مالک بودند (بکری، ٧٤٦/٢). از شواهد بر می‌آید نوع دیگری از آموزش به جز مبادی مذهب مالک و یا فروع آن در این دوره به چشم نمی‌خورد.

از نمونه‌های تعلیم و تعلم در این دوره می‌توان به تدریس علمای بزرگ مالکی در شهرهای مختلف اندلس و مغرب اشاره کرد. از جمله تدریس قاضی عیاض و عمر بن حمید رندی و ابو علی قریعات و بسیاری از علماء که در شهر سبته مشغول به تدریس بودند (حسن، ٤٤٨). اشتیاق به تعلیم و تعلم در سایه استقرار دولتی که از علم و علماء حمایت می‌کرد به خصوص اینکه مناصب دولتی نیز در دست علماء بود، مشهود است (همان، ٤٤٦).

بر اساس گزارش‌های تاریخی علماء در شهرهای سبته و فاس مجالس مناظره و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

مطالعه برگزار می‌کردند (همان، ٤١٨). در عصر علی بن یوسف، شمار محدثین و فقهاء بسیار بود. برای نمونه، قاضی عیاض مغربی از بزرگان مذهب مالکی و از امامان حدیث در اندلس بود (مقری، *أزهار الریاض*، ٧/٣). اساساً فقه و فقهاء و محدثین در این دوره دولتی و حکومتی بودند. به ندرت فقیهی وجود دارد که منصب حکومتی نداشته باشد و شاید یکی از عوامل علاقه به فقاهت در این دوره جایگاه دولتی و مشاغل آنان در حکومت مرابطین بود.

عصر حاکمیت یوسف بن تاشفین، به سبب گسترش دامنه جهاد در مغرب و اندلس، اهتمامی به شعر و ادبیات مشاهده نمی‌شود. برخلاف او، دوران حاکمیت پسرش علی، عصر شکوفایی شعر و ادب است. در این زمان شعرا به سمت مدح و تملق امراء کشیده شدند (محمد حسین، ٣٨٢). فقهاء، قضات و علمای دین نیز به دلیل اشتغالشان در دولت و صاحب نفوذ بودن، مورد احترام شعرا بودند و شعرا در وصف آنان مدیحه‌سرایی می‌کردند. برای نمونه اعمی تطیلی در مدح قاضی ابن حمدین، قاضی الجماعه قرطبه (ابن بشکوال، ٥٣٩)، شعری به این مضمون سروده است: در روی زمین، جایی مانند قرطبه وجود ندارد، و راه رونده‌ای مانند ابن حمدین بر آن نیست (مقری، *نفح الطیب*، ٤٥٩/١). در ذم امرای مرابطین و فقهاء و قضاتشان نیز اشعاری وجود دارد که آنها و دولت‌شان را مورد نقد قرار داده‌است. برای نمونه می‌توان به ابن البنی اشاره کرد که در انتقاد از علمای مرابطین در شعری آنان را اهل ریا معرفی کرده است (همان، ٤٤٨/٣). مراکشی نیز در ذکر دوره علی بن یوسف و در توضیح جایگاه فقهای مالکی چنین سرود: در این زمان امیرالمسلمین به جز فروع علم مذهب مالک به چیز دیگری اجازه نمی‌داد. کتاب‌های این مذهب زیاد شد و عمل به اقتضائات این کتاب‌ها مطمح نظر قرار گرفت و غیر از آن، بقیه کنار گذاشته شد. به قدری در این کار افراط صورت گرفت که کتاب خدا و حدیث رسول مورد فراموشی قرار گرفت (مراکشی، ١٣١). علاوه بر این در دولت مرابطین با تعداد زیادی از ادیبان اندلسی مواجه هستیم که در کنار شعر به کارهای دولتی نیز می‌پردازند و در زمره فقهاء، قضات و کاتبان این حکومت‌اند. در آن میان ابن قصیره (متوفای ٥٠٨) از دیگران مشهورتر است (ابن خطیب، ٣٦٧/٢). به این ترتیب ادبیات این عصر نیز تحت تأثیر مذهب مالک و علمای

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

آن قرار داشت.

در زمینه علوم عقلی، حکومت مرابطین که پیرو مذهب مالک بن انس و مسلک اشعری بود، ظاهر را بر عقل ترجیح می‌داد و نگاه مثبتی به علم کلام و علوم عقلی نداشت. با ورود مرابطین به عرصه سیاسی مغرب و افزایش قدرت فقهای مالکی در دربار علی بن یوسف، کسانی که علم کلام می‌خواندند مورد تکفیر قرار گرفتند (مراکشی، ۱۳۱). به دستور قاضی قرطبه، محمد بن حمدون پیشوای مخالفت با علم کلام، در سال ۵۰۵ کتاب *احیاء* غزالی طی مراسمی در صحن جامع قرطبه سوزانده شد (حرکات، ۱۶۹/۱). این واقعه نشان می‌دهد به‌اندازه‌ای قدرت سیاسی مرابطین تحت تأثیر دستورات فقیهان بود (El Hour,75) که پس از آن تمام نسخه‌های کتاب در تمام بلاد جمع‌آوری شد (ابن قطان، ۷۱).

سیاست سوزاندن کتاب غزالی در طی دوره حکومت مرابطین ادامه داشت. در عصر حکومت تاشفین بن علی، در سال ۵۳۸ بار دیگر این دستور طی منشوری برای فقهاء و اعیان بلنسیه صادر شد. در این نامه او پس از توصیه به پیروی از مالک، به نابود کردن کتاب‌های بدعت و مخصوصاً کتاب‌های غزالی نیز توصیه می‌کند (مونس، *نصوص السیاسیه*، ۱۱۳–۱۱۰). این نامه روشن می‌کند که ممنوعیت و تعقیب در این زمینه منحصر به کتاب‌های غزالی نبود. همه کتاب‌هایی که با مذهب مالک و حکومت مرابطین هماهنگی نداشتند در این نامه با عنوان «کتب البدعه» از آن یاد شده‌است.

برخی دلیل دشمنی مرابطین با کتاب‌های غزالی را، علاوه بر ویژگی‌های مذهب مالکی، محتوای کتاب‌های غزالی می‌دانند. غزالی رهبر موجی بود که تنها راه بازسازی امت اسلام و ایجاد نظام سیاسی و عقیدتی را احیای شرع و تزکیه دین می‌دانست. وی در *احیاء العلوم* با طبقه علما و فقهایی که از دین برای رسیدن به مطامع دنیوی سوء استفاده می‌کردند، مخالفت کرده و صفات مخرب آنان را برشمرده است (غزالی، ۵۹/۱). تطبیق این صفات با صفات علمای مغرب و اندلس خطری برای وضع سیاسی و اجتماعی آنان بود. دوزی می‌نویسد: عدم تحمل فقیهان از همه مرزها عبور کرده بود و آنها با تنگ نظری با مسائل برخورد می‌کردند. آنها فقط روایات مالک را قبول داشتند و منتقدین را دروغگو می‌خواندند. سوزاندن کتاب مشهور غزالی، رسوایی بزرگی برای

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

مرابطین بود (Dozy, 4/720). در مجموع غلبه فقه و حدیث بر روند اندیشه در قرطبه و مراکش از ویژگی‌های این عصر بود. در این دوره گرایش روز افزون به فقه و حدیث در سیاست دولت مرابطین و متعصبین بر تسنن مالکی به وضوح مشخص است (شهیدی پاک، «فلسفه سیاسی اسلام در قرون وسطی»، ۱۸۳).

نقش مذهب در نظام اقتصادی مرابطین

پیش از مرابطین ساکنان مغرب اسلامی، مالیات‌های طاقت‌فرسایی به حاکمانشان پرداخت می‌کردند. عبدالله بن یاسین داعی مذهبی مرابطین زمانی که به سمت صنهاجه رفت آنان را به پرداخت زکات و عشر امر کرد و سایر مالیات‌ها را برانداخت (ناصری سلاوی، ۱۰/۲). مرابطین در ضمن دعوت به اسلام و شریعت، پرداخت زکات را واجب کردند و در صورت امتناع مردم، با آنان وارد نبرد می‌شدند. ابن یاسین افرادی که زکات خود را به مرابطین نمی‌دهند، مشرک می‌نامد (ابن عذاری، ۳/ ۱۰).

یوسف بن تاشفین نیز در حکومتش، تمام مالیات‌های غیرشرعی را که زناتیان وضع کرده بودند حذف کرد (عباس نصرالله، ۱۷۹). همین طور در اندلس دوران ملوک‌الطوائف باج‌هایی وضع شده‌بود که یوسف بن تاشفین آنها را برانداخت (ابن خلدون، ۳٤٦/۱). لغو باج و خراج‌ها در اندلس تأثیری مثبت داشت، زیرا امرای ملوک الطوائف، رعایا را برای اخذ انواع مالیات‌ها تحت فشار قرار می‌دادند تا بتوانند هزینه زندگی پر تجمل خویش را تأمین کنند. یکی از علت‌هایی که سبب شد یوسف در خلع ملوک الطوائف توفیق یابد، معافیت‌های مالیاتی بود. البته معافیت‌ها مربوط به آغاز حاکمیت مرابطین است. آنها زمانی که از جهت نظامی گسترش یافتند مجبور به اخذ مالیات‌های گزاف از مردم شدند تا بعد نظامی خود را سامان دهند (عباس نصرالله، ۳۰). یوسف در مواردی برای تهیه مخارج جهادهای مداوم خود مالیات‌های گزافی از مردم می‌گرفت و در این مواقع از فتوای فقها استفاده می‌کرد (عبدالله عنان، ٤۲/۳). از مصادیق آن می‌توان به قاضی المریه، معروف به الفراء اشاره کرد که مخالف دریافت مالیات‌های غیرشرعی بود (ناصری سلاوی، ۲/ ۵۹).

منابع مالی دولت مرابطین را دریافت جزیه از اهل کتاب، انواع مالیات خراج، زکات،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

مکوس، انواع قباله و غنایم تأمین می‌کرد. غنـایم مهمتـرین منبـع درآمـد مـرابطین بـود (شهیدی پاک، *تاریخ تحلیلـی مغـرب*، ۳۵۵). آنهـا از بـدو تأسـیس، مـنش خـود را بـر نظامی‌گری و تسلط ابتدا بر مغرب و در ادامه بر اندلس قرار دادند و از این طریق درآمد هنگفتی از مغازی بدست آوردند به‌طوری که یوسف بن تاشفین پـس از مـرگ، خزانـه هنگفتی داشت (ابن ابی زرع، ۸۸). افزایش چشـمگیر سـکه‌هـای طـلا بـه نـام سلسـله مرابطین نشان می‌دهد که این دولت مستقیماً از تجارت طلا سود می‌برده‌است. مرابطین مقادیر زیادی از طلای سودان را تصرف کردند. محموله‌های طلا و عبـور کـاروان‌هـای محلی دیگر که درآمد قابل توجهی برای مرابطین داشتند موجب شد تا امنیت مسیرهای تجاری، به یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های دولت آنها تبدیل شود (Messier, 174).

با سیطره مرابطین بر راه‌های تجاری و استقرار امنیـت در مسـیرهای داخـل کشـور، حرکت اقتصادی در این سرزمین شکوفا شد (دندش، *دورالمـرابطین فـی نشـر الاسـلام*، ١٥٤). ابن ابی زرع این زمان را ایام رفاه و عافیت معرفی می‌کند (ابن ابـی زرع، ۱۰۸). به نظر می‌رسد اقتصاد و رفاهی که وی از آن سخن می‌گوید مربوط به دوران اولیـه یـا مربوط به زمان قبل از شدت گرفتن درگیری‌های مـرابطین بـا مسـیحیان انـدلس و نیـز ظهور ابن تومرت است، چرا که مرابطین بعد از مواجه شدن با ایـن مشـکلات مجبـور شدند هزینه‌های نظامی خود را از طریق اخذ مالیات‌های مضاعف بر مردم تأمین کننـد. علی بن یوسف بر هر چه خرید و فروش می‌شد، چه کم و چه زیاد به نسبت بهـایش، مالیات نهاد. حتی برای جمع‌آوری باج و خـراج، مسـیحیان و رومیـان را بـه اسـتخدام درآورد (Messier, 176)زیرا آنها در اخذ مالیات از مسـلمانان شـدت عمـل بـه خـرج می‌دادند (نویری، ٢٨٢/٢٤). فشار مرابطین از نظر اقتصادی بر مـردم عـادی چنـان غیـر قابل تحمل بود که مسلمانان حاضر نمی‌شدند آن حجم از فشار را در اخذ مالیات‌ها بـه هم‌دینان خود وارد کنند و مرابطین مجبور شدند از غیر مسـلمانان بـرای اخـذ مالیـات استفاده کنند. مرابطین خیلی دیر به این اشتباه راهبردی و غیرشرعی پـی بردنـد. بعـدها تاشفین بن علی (۵۳۸) در نامه بـه مـردم بلنسـیه، مـرابطین را از تسـلط مسـیحیان بـر مسلمانان نهی کرد (مونس، *نصوص السیاسیه*، ۱۱۳). به ایـن ترتیـب مـرابطین در امـور مالیاتی، از مواضع پیشین خود که بر پایه مذهب مالک استوار بود عدول کردنـد و ایـن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

بازگشت، از نظر سیاسی و مذهبی موجب تضعیف مشروعیت مرابطین شد (Pennell, 46).

نقش مذهب در نظامی‌گری مرابطین

مرابطین با شعار جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و با عنوان مرابط در عرصه سیاسی مغرب ظاهر شدند. از این‌رو برای استمرار و بقای خود نیازمند فقیهان موافق با حکومت خویش بودند. آنها با توجه به اقتصادشان که بیشتر بر محور مغازی بود باید مجوزی برای اعمال خود می‌داشتند. در این راستا خلافت عباسی و مذهب اهل‌سنت به یاری فتاوای فقهای آن، این مجوز را به آنها اعطاء می‌کرد. در نتیجه چنین نگاهی، مخالفان سیاسی در شمار مخالفان دینی به حساب آمدند و با عنوان مرتد کشته شدند. برای نمونه می‌توان به مصادیقی از نبردهای مرابطین با دیگر مدعیان سیاسی در مغرب اشاره کرد. مرابطین بعد از کشتاری خشونت‌بار در سال ٤٣٤، جداله را به طاعت خود و به اصطلاح خود، به اسلام ناب! درآوردند. در این جنگ‌ها اموال بسیاری، از طریق غنائم و خمس و زکات نصیب مرابطین شد (ابن ابی زرع، ٨٠).

برغواطه نیز در اصطلاح مرابطین، پسوند مجوسی و کافر دریافت کردند. در واقع آنها خوارج صفری مذهب بودند. صاحب *روض القرطاس*، برای آنها آداب خاصی در انجام فروعات بر می‌شمارد (همان، ٨٠). از توضیحات وی، به نظر می‌رسد که برغواطه مسلمان بوده‌اند و در هر حال باید در شمار فرق اسلامی قرار گیرند. به ادعای مرابطین، قتال با برغواطه، به خاطر اعتقادات کفرآمیز و انحرافات و از بین بردن دولت شرک بود تا آنها را به اصول سنی درآورند. از این‌رو نسبت دادن عبارت‌هایی مانند مجوس و کافر به برغواطه غلوآمیز به نظر می‌رسد. کلماتی که می‌تواند برای متدینین مرابطی، مجوزی باشد برای حمله تحت لوای دین بر هرگروه یا حاکمیتی که استانداردهای مورد نظر ایشان را ندشتند، یعنی همان اسلام صحیح که مرابطین از آن سخن می‌گفتند.

ابن یاسین پس از مشورت با اهل حل و عقد و بررسی توسط فقهاء بر قبایلی که به زعم وی، منکرات در آنها شیوع یافته بود، اعلام جهاد می‌کرد. از دیدگاه فقهی اهل‌سنت این مطلب بر درستی جهاد با آنان کفایت می‌کند. چنانچه در سال ٤٤٨ در بلاد سوس

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

وارد جنگ با مصامده شدند و همین رفتار را با شیعیان کردنـد کـه در نهایـت شـیعیان کشته یا مجبور به تسلیم در مقابل آیین مرابطین شدند (همان، ۸۲). برای نمونه از نحوه نگاه سلفی به این واقعه، نویسنده معاصـر، مـی‌نویسـد: «آنـان اردوانـت را آزاد کردنـد، روافض و وثنیین را از بین بردند آنچنان که یهود پراکنده در این نواحی را از بین بردند و مردم این مناطق را به مذهب سنت و جماعت درآوردند» (صلابی، ٤٤).

گرایش به جهاد از آغاز از خصایص ویژه مرابطین بود. زمـانی کـه در انـدلس و در زلاقه پیروز شدند این گرایش به اوج رسید اما از زمانی کـه دعـوت ابـن تـومرت کـه مدعی اصلاح دینی بود، آغاز شد، اوضاع مرابطین پریشان شد و از شور شوق جهادشان کاسته شد (Messier, 176). مرابطین حالت دفاعی به خود گرفتنـد و دیگـر در انـدلس نتوانستند به جهاد با مسیحیان ادامه دهند زیرا در اندلس گرفتـار شـورش در شـهرهای بزرگ شده بودند. به ویژه زمانی که فرماندهان بزرگ خود را از دسـت دادنـد و دیگـر امراء و سرداران بازمانده در ثروت و رفاه فرو رفتند، قدرت پیشـین نظـامی خـود را از دست دادند (عبدالله عنان، ٤٢٦/٣). تغییرات در سپاه مرابطی بـه مراحـل متمـایزی کـه طبیعت این دولت در مراحل قیام و جهادش داشـت وابسـته بـود. ایـن سـپاه متـأثر از تعصبات دینی، سودانی، مغربی و اندلسی بود و عصبیت قبیله‌ای در آن نقش بارزی ایفا می‌کرد و لیکن این عصبیت به واسطه تعلیمات ابن یاسین با مذهب‌شان آمیختگی پیـدا کرده بود (زغروت، ٦٠). مرابطین اولیه بـا ایـدئولوژی و تعصـب مـذهبی کـه حاصـل تعلیمات در رباط بود و تعصبی که به مذهب مالک در مغرب وجود داشـت بـه میـدان آمدند اما رفته رفته زمانی که دولت یوسف بن تاشفین به سمت تشکیلاتی شـدن پـیش رفت و این موضوع حتی در سیستم نظامی آنان جریان یافت، از باورهای مذهبی پیشین فاصله گرفتند. برای نمونه در این سپاه حتی گروه‌هایی از مسیحیان دیده مـی‌شـوند کـه برای مرابطین در گروه‌هایی تحت عنوان حرس الخاص می‌جنگیدند (*الحلل الموشیه فی ذکر اخبار المراکشیه*، ٨٤).

نتیجه

حاکمیت مرابطین به دست علمای متعصب مالکی مذهب شکل گرفت. مرابطین پس

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

از دستیابی به حکومت نیز صبغه مذهبی خود را حفظ کرد. آنها به سبب تعلق بـه نـژاد بربر و قرشی نبودن، با تعظیم مقابل خلافت عباسی، در پی کسب مجوز دینی و سیاسی برآمدند. مرابطین برای کسب مشروعیت مذهبی، در سیاست‌های داخلی خود از فقهای مذهب مالکی به صورت گسترده و تعصب‌آمیز در نهادهـایی ماننـد وزارت، مشـاوره و قضاوت بهره بردند و علمای سایر مذاهب اسلامی مانند تشیع، حنفی، حنبلی و شـافعی را کنار نهادند. با توجه به پیوند عمیق علما و حکومـت، و افـزایش روز افـزون سـلطه فقهاء، حکومت در مواقع نیاز از قدرت فتوای ایشان بهره‌مند می‌شد. مانند فتوای ارتداد و کفر مخالفین، جهاد با اندلس، حذف ملوک الطوائف و اخذ مالیـات‌هـای غیرشـرعی. هرچند مرابطین در امور اقتصادی ابتدا با داعیه مذهب، به مالیـات‌هـای شـرعی بسـنده کردند، اما در ادامه با بروز مشکلاتی ماننـد شـورش ابـن تـومرت و گسـترش نبـرد بـا مسیحیان، نتوانستند بر عهد پیشین خود بـاقی بماننـد، در نتیجـه بـا اخـذ مالیـات‌هـای غیرشرعی موقعیت مذهبی و سیاسی خود را تضعیف کردند. در این عصر شعر، فقـه و حدیث، و علوم عقلی مانند کلام و فلسفه تحت تأثیر تعصب مذهب مالکی قرار داشتند. فقه مالکی یکه تاز میدان بود و بر سیر اندیشه در مغرب غلبه داشت.

مرابطین ابتدا با روحیه جهادی و به عنوان مرابط شـناخته مـی‌شـدند و بـا تکیـه بـر مذهب مالک و تعصب بر آن مخالفان خود را با اتهام کفر و ارتداد، سرکوب می‌کردند. در ادامه با تشکیلاتی شدن، غلبه روحیه رفاه طلبی و ظهور شخصیتی مانند ابن تـومرت با داعیه اصلاح دینی، روحیه جهادی و باورهای مذهبی مرابطین رو به ضعف گذاشـت و آنها حالت دفاعی به خود گرفتند. در مجموع مرابطین در سیاسـت‌هـای داخلـی، بـر تعصب مذهبی مالکی پای فشردند امـا در صـورت مواجهـه بـا مشـکلات، بـر خـلاف اعتقادات مذهبی رفتار می‌کردند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

منابع

ـ آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی*، تهران، مرویداد، ۱۳۸۳ش.

ـ ابن ابی زرع، *الانیس‌المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس*، اوبساله، دارالطباعه المدرسیه، ۱۸٤۳م.

ـ ابن بشکوال، *الصله فی تاریخ أئمة الأندلس*، مصر، مکتبهٔ الخانجی، ۱۹۹۵م.

ـ ابن خطیب، *الإحاطه فی أخبار غرناطه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۳م.

ـ ابن خلدون، *تاریخ*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸م.

ـ ابن عذاری مراکشی، *البیان المغرب فی اختصار اخبار الملوک و الاندلس و المغرب*، تونس، دارالغرب الاسلامی، ۲۰۱۳م.

ـ ابن قطان، *نظم الجمان لترتیب ما سلف من اخبار الزمان*، تونس، دارالغرب الاسلامی، بی‌تا.

ـ احمد محمود، حسن، *قیام دوله المرابطین صفحه مشرقه من تاریخ المغرب فی العصور الوسطی*، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۵۷م.

ـ انقطاع، حمیرا، «احیاء و چرایی خلق آن»، پایگاه عبرت پژوهی تاریخی، http://pishine.ir/archives/12378

ـ بکری، *المسالک والممالک*، تونس، دارالغرب الإسلامی، ۱۹۹۲م.

ـ حرکات، ابراهیم، *المغرب عبر التاریخ*، دارالبیضاء، دارالرشاد الحدیثه، ۲۰۰۰م.

ـ حسن، حسن علی، *الحضاره الاسلامیه فی المغرب و الاندلس عصر المرابطین و الموحدین*، قاهره، کلیه دارالعلوم، ۱۹۸۰م.

ـ حسن بیگی، محمد، «کاربست نظریه بسیج منابع در تبیین جنبش اجتماعی مرابطون»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، شماره ۲۷، ۱۳۹٦ش.

ـ *الحلل الموشیه فی ذکر اخبار المراکشیه*، کازابلانکا، دارالرشاد الحدیثه، ۱۹۷۹م.

ـ خطیف، صابره، *فقهاء تلمسان و السلطه الزیانیه*، الجزایر، جسور النشر و التوزیع، ۲۰۱۱ق.

ـ دندش، عصمت عبداللطیف، *اضواء جدیده علی المرابطین*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۱م.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

ـ ـــــــــــــــــــــ *دورالمرابطین فی نشر الاسلام فی غـرب افریقـا ۵۱۵-۴۳۰*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۸م.
ـ زغروت، فتحی، *الجیوش الاسلامیه و حرکه التغییر فی دولتـی المـرابطین و الموحـدین*، قاهره، دارالتوزیع و النشر الاسلامیه، ۲۰۰۵م.
ـ شهیدی پاک، محمد رضا، «فلسفه سیاسی اسلام در قرون وسطی و آغاز دوره مـدرن، ابن طفیل، ابن باجه، ابن رشد و ملاصدرا»، دسـتاوردهای نـوین در مطالعـات علـوم انسانی، شماره۷، ۱۳۹۷ش.
ـ ـــــــــــــــــــــ *تاریخ تحلیلی مغرب*، قم، مرکز بین المللـی ترجمـه و نشـر المصطفی، ۱۳۸۹ش.
ـ صلابی، علی محمد، *فقه التمکین عند دوله المرابطین*، قـاهره، موسسـه اقـراء للنشـر و التوزیع و الترجمه، ۲۰۰۶م.
ـ ـــــــــــــــــــــ «تحول اندیشه‌هـای فلسـفی و کلامـی در دوره مـرابطین»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره۸، ۱۳۸۰ش.
ـ عباس نصرالله، سعدون، *دوله المرابطین فی المغرب و الاندلس عهد یوسف بن تاشـفین*، بیروت، دارالنهضه العربیه، ۱۹۸۵م.
ـ عبدالله عنان، محمد، *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*، ترجمه عبدالمحمد آیتـی، تهـران، کیهان، ۱۳۶۹ش.
ـ غزالی، محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
ـ فیرحی، داود، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۹۲ش.
ـ قادری بوتشیش، ابراهیم، *المغرب والاندلس فی عصر المرابطین*، بیروت، دارالطباعـه و النشر، ۱۹۹۳م.
ـ کتانی، عبد الرحمن، موسوعه السیاسیه، بیروت: الموسسه العربیه للدراسـات و النشـر، ۱۹۸۳م.
ـ محمد حسین، حمدی عبد المنعم، التاریخ السیاسی و الحضاری المغـرب و الانـدلس فی عصر المرابطین، اسکندریه، کلیه الاداب، ۱۹۹۷م.
ـ مراکشی، عبدالواحد، *المعجب فی تلخیص أخبار المغرب من لدن فتح الأندلس إلي آخر*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]

عصر الموحدین، بیروت، المکتبه العصریه، ۲۰۰۶م.
ـ مقری، احمد بن محمد، *نفح الطیب من غصن الأندلس الرطیب*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۸ق.
ـ ـــــــــــــــ، *أزهار الریاض فی أخبار القاضی عیاض*، قاهره، مطبعهٔ لجنهٔ التألیف و الترجمهٔ و النشر، ۱۹۳۹م.
ـ مونس، حسین، *موسوعه تاریخ الاندلس*، ج۲، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیه، ١٤١٦ق.
ـ ـــــــــــــــ، «نصوص السیاسیه عن فتره الانتقال من المرابطین الی الموحدین»، مجله المعهد المصری مادرید، شماره ۳، ۱۹۹۵م.
ـ ـــــــــــــــ، *تاریخ و تمدن مغرب*، ترجمه حمید رضا شیخی، تهران، سمت، ۱۳۹۲ش.
ـ ناصری سلاوی، احمد بن خالد، *الاستقصاء لأخبار دول المغرب الأقصي*، بیروت، الدارالبیضاء، ۱۹۹۷م.
ـ نویری، شهاب الدین، *نهایه الارب فی فنون الادب*، قاهره، دار الکتب والوثائق القومیه، ١٤٢٣ق.
_ Messier, Ronald ,The Almoravids and the meanings of jihad, Library of Congress Cataloging-in-Publication . This book is also available on the World Wide Web as an eBook. Visit www.abc-clio.comfor derails, 2010.
_ Dozy, Reinhart, A history of the moslems in Spane, London, Translators Biographical Introduction Francis Griffin, 1913.
_ El Hour, Rachid,"The Andalusian Qadi in the Almoravid Period: Political and Judicial Authority", Studia lslamica, No(90), 2000.
_ Gomez_Rivas, Camilo, Law and the Islamization on of morocco under the Almoravids, 2009 ,library of congress cataloging in publication doctoral_Yele Universty. copyright 2015 by Koninklijke BriJI NV, Leiden, The Netherlands. brill.com/brill-typeface.
_ Pennell,C.R, 2003, Morocco: From Empire To Independence, England, Oneworld Publications, www.oneworld-publications.com.
_ Serrano, Delfina,"Judicial pluralism under the "Berber empires" (last quarter of the 11th century C.E. - first half of the 13th century C.E.)" Bulletin d'etudes orientales, No(63), 2014.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.4.2]